

کم نداریم. حتی یکی از روشن دلان تحت پوشش مرکز در حال تردد در پیاده روسرش بامانع می کند و بعد از آن دچار تشنج می شود. حال علم این قدر پیشرفت کرده است که بیشتر اتوبوس های شهر به «جی پی اس» تجهیز شده اند، ولی راننده آن را یا خاموش می کند، که به قول خودش روی اعصاب نباشد، یا آن قدر صدایش را کم می کند که هیچ مسافری آن را نمی شنود. بیرون از اتوبوس نیز یک روشن دل باید بارها به مسافران التماس کند تا مقصد اتوبوس را به او بگویند و کمکش کنند تا به این وسیله نقلیه به ظاهر عمومی سوار یا از آن پیاده شوند. این قصه در ایستگاه های مترو با آن همه تکنولوژی تکرار می شود و با وجود حضور راهنمایان در ایستگاه های مترو آن گونه که باید روشن دلان راهنمایی نمی شوند. روشن دلان ناچارند برای ایمنی و دور بودن از آسیب های تردد در شهرهایی که کل مبلمان آن غیراستاندارد است و مسیرهایش کلی چاه و چاله دارد، از آژانس استفاده کنند که این نیز هزینه بالایی را بر آن ها تحمیل می کند.

خرید

یک نابینا در فروشگاه باید شخصی را برای راهنمایی داشته باشد یا وقتی وارد نانوایی می شود باید صفی ویژه برای او در نظر گرفته شود و تدابیر لازم برای خرید او اندیشیده شود، اما مسئولان ما در کجای شهر طرحی برای افراد کم توان جسمی اجرا کرده اند؟!

یک انسان بینا، اگر شغلی مرتبط با رشته و استعدادش پیدا نکند، دست آخر می تواند سراغ شغلی دیگر برود، اما یک روشن دل امکان این را که به دنبال شغل های جایگزین برود ندارد. متأسفانه قانون سه درصدی مشاغل هنوز در هیچ ارگان یا نهاد دولتی ای، به جز مدارس استثنایی، اجرا نمی شود. باید گفت که مگر این ظرفیت وجود دارد که همه روشن دلان معلم شوند یا عضو هیئت علمی دانشگاه ها باشند؟! چرا فوکیسانس ما باید بیکار باشد یا منشی آژانس؟!

تأمین مسکن

تأمین مسکن نیز از دیگر مشکلات روشن دلان است. خانواده های آن ها اغلب به دلیل هزینه های بالای تردد، درمان، تحصیل و دیگر هزینه ها که بر آن ها تحمیل می شود، قادر به خرید مسکن نیستند و در منازل رهنی یا استیجاری زندگی می کنند.

تردد

در این مرکز، نابینایان بسیاری هستند که حداقل یک بار به دلیل مسیرهای ناهموار پیاده روها و خیابان های این شهر آسیب جسمانی دیده اند. ما روشن دلی که دست و پایش در تردد از پیاده روها یا خیابان ها شکسته

دیگر نیازهای روشن دلان مدرسه

در مشهد تنها دو مدرسه ابتدایی دخترانه و پسرانه و دو دبیرستان دخترانه و پسرانه برای نابینایان دایر است که ساکنان روستاهای اطراف نیز ناچارند کودکان نابینای خود را به یکی از این مدارس بفرستند.

درمان

بیشتر نابینایان دارای فشار چشم و بیماری های جسمی دیگری مانند بی تحرکی هستند. همین موارد، شرایط آن ها را به گونه ای می سازد که ناچارند مدام تحت درمان باشند. در کنار این هیچ گونه تمهیداتی نیز در زمینه درمان نابینایان و تأمین رایگان برخی از موارد درمانی آن ها انجام نشده است.

اشتغال

آن ها بسیار با استعداد هستند، اما با اینکه اغلب در دانشگاه پذیرفته می شوند و مدارج عالی را با وجود هزینه های سنگین، انجام فعالیت های تحقیقاتی، تهیه جزوه و کتاب کمک آموزشی می گذرانند، در نهایت مشکل یافتن شغل مناسب گریبان گیرشان می شود.

دوچهره روشن دل موفق

آرزویم پیدا کردن شغل و جبران زحمات مادرم است

ناهید صباغیان ۲۸ ساله کارشناس ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه فردوسی، ۷ ساله هست که فعال فرهنگی و قرآنی و حافظ یک جزء نیم قرآن است. با تمام این موفقیت ها او نابینای مطلق است: «تا کلاس سوم ابتدایی یکی از چشمانم دید بسیار مختصری داشت و چشم دیگرم را از همان ابتدا تخلیه کرده بودند. همان زمان هابود که به خاطر فعالیت های ورزشی ام مانند دوومیدانی، فشار چشمم بسیار زیاد شد و آن را نیز تخلیه کردند. الان با دو چشم مصنوعی سفیدی بینم و اگر مانعی در مسیر دیدم باشد، سایه سیاه آن را نیز با فرمان مغز متوجه می شوم؛ البته درکی از دید نابینایان مطلق هم دارم، چون پدرم نابینای مطلق بود و همه چیز را سیاه می دید، ولی برخی از نابینایان مطلق، سفیدی بینند، مانند من که دو چشم ندارم، ولی سفیدی بینم. دنیا به نظر من سبز است و آبی است، اما من بیشتر صورتی و بنفش را دوست دارم. بسیار علاقه دارم که لباس هایم را با رنگ آبی بپوشم. دوومیدانی

و گل بال (ورزش توبی مخصوص نابینایان)، ورزش های مورد علاقه ام هستند. من در هر دو این رشته ها در سطح شهری و استانی مدال هایی دارم، اما بعد از دبیرستان دیگر نتوانستم ورزش را ادامه بدهم. الان تنها آرزوی دختری مانند من، که تنها فرزند مادرم هستم، این است که بتوانم شغلی پیدا کنم و زحمات مادرم را که همه بار زندگی و تحصیل من را بر دوش کشیده، جبران کنم.»

ورزش را از پدرم به ارث بردم

محمد حسین کریمی ۲۲ ساله، دانشجو رشته تربیت بدنی است. او همچنین عضو تیم ملی و قهرمان پارالمپیک در رشته ورزشی شناست. محمد حسین با مشکل عدم دید نسبت به جزئیات و مشکل خواندن خطوط ریز و بهر دست. او خودش را این طور معرفی می کند: «۷ سالگی می شود که رشته ورزشی شنا را دنبال می کنم و از کودکی هم ورزش های دیگری مانند کشتی، فوتبال، ژیمناستیک،

تکه کلام های رمزی نابینایان

است.»: وقتی می خواهند در یک جلسه بگویند: «مراقب باش دستت به چایی که جلویت گذاشته اند، نخورد.» می گویند: «۱۹ روی میز است.»

رمزها را که می گویند هر دو لبخند می زنند و می گویند: «شما بیناها چشم و ابرو برای هم می آید و ما این گونه با هم ارتباطی نمی گیریم.» بعد می روند سراغ جهت یابی های نابینایان با دوروش جغرافیایی و ساعتی: «مثلا سفره نشسته اند و می گویند: «نمکدان ۶ است.» فرد نابینا عقر به های ساعت را تصور می کند و می شود نقطه دور مقابلش، یا خورشید ۱۳ است، یعنی در سمت چپ او قرار دارد. قاشق و چنگال ۱۳ است، یعنی در سمت راست. فلفل ۲ است، یعنی کمی آن طرف تر از چنگال است. روش دیگر که البته کمتر کاربرد دارد یا بهره گیری از روش های جغرافیایی صورت می گیرد: «مثلا می گویند فلان چیز

یکی از بخش های جالب گفت و گوی موقتی رقمی خورد که از رفتار حرکات سکینه فاطمه حیدریان متوج زبان پنهانی آن ها می شویم که معنی اش را فقط روشن دلان می دانند. آن ها هر چی از صحبت های رمزی نابینایان برای ما مرکز شبایی و از آن به عنوان یک زبان ویژه یاد می کنند. سطرهای پیش رو اشاره ای است به برخی از این رمزها.

جایی که دو نابینا می خواهند بداند، طرفشان بیناست یا نه می گویند: «طرف ۱ و ۲ است.»: بین دانش آموزان وقتی می خواهند بگویند فلانی گنج شده می گویند: «طرف ۷۹۰ است.» یا وقتی از کسی چیزی می خواهند و او نمی دهد و می خواهند بگویند طرف گدا یا خسیس است، از عدد ۱۴۱ استفاده می کنند. زمانی که در جمعی هستند و چاله ای در مسیر است و نمی خواهند بیناها متوجه شوند دوستان نابیناست می گویند: «آنجاب ۳۱۸



در شمال شرق است یا جنوب غربی و فرد نابینا آن وسیله را می تواند بر حسب موقعیت مکانی خود پیدا کند.

اصول راهنمایی یک نابینا در جهان

فاطمه حیدریان در ادامه صحبت هایش از اصول راهنمایی یک نابینا می گوید، طوری که فکته راهنمایی نباشد، نه قهقهه بی بهره شدن باشد. این راهنمایی نیست جهانی نیز رسیده است. راهنمایان را پنج خود را در حالی که دستش خیم است در اختیار فرد روشن دل قرار دهد و یک قدم جلوتر از او حرکت کند. زمانی که پله ای بلند ی بر سر راه وجود دارد، راهنمایان کمی دستش را بالا بیاورد تا روشن دل متوجه شود سطح زمین ارتفاع بیشتری پیدا می کند. زمانی که راه باریک و مسیر برای عبور یک نفر است، راهنمایان دست خود را به پشتش ببرد تا روشن دل متوجه شود راه را یک شکسته است.